

گستره عزت مؤمن

آیت الله محمدی گلانی

آخرین قسمت

• فقره خاتمه مناجات، مروی کوتاه بر مضامین گذشته آن.
• تلاؤم نوح و تناسب اجزاء آن که هماهنگ به سوی غرض اصیل «عزّ ابع» منتهی می شوند، که محور حقیقی این همه معارف مطلوب در این مناجاتست یعنی خلاصی از تعلقات فتنه بار این سقف مقرنس و دخول در حصن منیع عزّ الهی است.
• عز و عزت: تأثرناپذیری ناخواسته، عزیز از اسماء حسناى خداى تعالی است، مؤمن متعزّز باین عزت است.

• حرمت تنازل از عزت.
• تحمیل و زورگویی طاغوتها در آستان منیع مؤمن بالله چون شراره ای از هیبت عزتش سوسوزده خاموش می شود.
• گستره عزت مؤمن شامل عزت خدا و عزت رسول الله «ص» است.
• شیطان بزرگ «نکص علی عقبیه» نغمه متعزّز بالله کاخ کفرآباد کرملین را باهتزاز درآورد و القانات شیطانی را نسخ و آیات الهی را تحکیم بخشید.

روحی منبع اداء می کند که:

«الهی والحقنی بنور عزک الابهج فاکون لک عارفاً» یعنی مرا از این تخته بند تن و سراجه طبیعت، به طرب سرای عز و استغناء از غیر خویش پیوندم ده که معرفتم خاص تو باشد.

در جمله های موجزش صاحبیدلان جوینده را به سرچشمه رحیق مختوم رهنمائی می کشد: «راه خلاص از زندان نگرانی «ترتص» را که حقاً مرگ تذریحی است» در قرارالی الله تعالی اعلام می نماید و حدیث شریف قدسی: «من اتانی پیشی اتبه هروله» را به یاد می آورد که آنکس که به سوی خداى تعالی به آرزوی رود او با هروله و شتاب به استقبالش می آید، پس چگونه خواهد بود عنایت حضرتش نسبت به آنکس که به سوی فراری شتابان است؟! و با اشاره زودگذر به «بداء» در ذیل قضاء و قدر، انجمادزدانی کرده و انگیزه تحرک و تلاش و امید و نجاح می آفریند، و پذیرش دگرگونی و حرکت را مایه اساسی امدادهای غیبی تازه بنازه و توبنو اعلام می دارد و همین است مراد امام صادق علیه السلام که می فرماید: «ما عزم الله یمثل البداء» و در خبری دیگر: «ما عبدالله بشيء مثل البداء» (اصول کافی- ج ۱ ص ۱۴۶).

و با ابتدا نمودن به «الهی» در آغاز هر فقره ای که نغمه فطری هر موجودی است توجه به مقام الوهیت «مغناطیس قلوب» را عمیق تر می کند و دلهای پاکبازان را بدینوسیله برای نزول ملائکه بیشتری مهیا می نماید و تا آستان: «ماذا وجد من فقدک وما الذی فقد من وجدک» به پیش می برد.

و حقیقت توکل و حسن خلق و انس بالله تعالی و تبتل و انقطاع به حضرتش را در بیانی سهل و ممتنع روشن می سازد، و باین بیان از بی اعتنائی به علل و اسباب تحذیر می کند که حدیث نورانی از رسول الله صلی الله علیه وآله را در

قوله:

«الهی والحقنی بنور عزک الابهج فاکون لک عارفاً وعن سواک منحرفاً و منک خاتفاً مراقباً یا ذا الجلال والاكرام و صلی الله علی محمد رسولہ وآله الطاهرين وسلم تسليماً كثيراً».

«الهی... و بنور عز «مناعت بخش» خود که از هر چیز مسرت انگیزتر است، مرا ملحق فرما تا معرفتم فقط از آن تو باشد و از غیر تو روی گردان شوم و فقط از تو خائف و مراقب باشم، ای صاحب صفات قهرآمیز جلال و لطیف و مهربانگیر جمال، و درود و تسلیم کثیر خدای تعالی بر محقق پیامبرش و بر آل طاهرين او باد.

فقره ختام مناجات

آخرین فقره مناجات شعبانیه است که در این مقاله شرح و تفسیر می شود، و کمتر دعا و مناجاتی است که در علو مضامین و رفعت محتوی و تلاؤم نوح و تعادل اجزاء، به مقام این دعاء شریف می رسد.

جمله های موجز آن - که معارفی به فراخنایی هستی را دربر دارند آنچنان متناسب ترتیب داده شده اند که همچون اعضاء پیکری که هر یک در عین انجام وظیفه و ویژه اش با دیگر اعضاء هماهنگ به سوی غرض اصلی می شتابند. این چنین است جمله های این مناجات که هر جمله ای از آن در عین استعمال به معرفتی جان نواز، با دیگر جمله ها هم سو و هماهنگ به جانب هدف اصیل که معرفت توحید و توحید در معرفت است، با فرجبخش ترین ارغنون در شتابند، که امواج رنگارنگ معارف الهی را با فروغ نوازش گر عشق سرمدی بر قلوب عارفان پاکباز می تابانند و در ختام، غرض اصیل را با تعبیر همت افزای برخواست از



جواب آنکس که پرسید: شترم را رها کنم و توکل بر خدا نمایم؟ فرمودند: «اعظها وتوکل» یعنی «با توکل زانوی اشتر ببند» تداعی می کند.

پیامد جبران ناپذیر تسویف و خودفریبی را که صیحه و زاری اکثر اهل دوزخ از آن است اختطار می کند، چه مال تسویف و خودفریبی، خود فراموشی و نهایتاً خدا فراموشی است و لحوق به زمره فجار است که همه اعضاء و جوارح آنان، آلات شیطان است حتی قرآن را به زبان شیطانی قرائت می کنند و کتاب و نامه آنها جحیم افروز است.

با طرح بیان ستر و پرده پوشی خداوند متعال بر گناهان عباد، سترهای گوناگون فروخته بین موجودات: «از ستر تعظیم، ستر منت بر قبايح نفرت انگیز، ستر رحمت که طبق روایات خود هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت است، ستر کرم، ستر عفو و مغفرت، ستر حیا، ستر عصمت و نظائر اینها» را در نظر اهل تدبیر دخیله می دهد و او را منتقل می کند که پرتو گسترده اسم مبارک «الظاهر» که برترین سترها است، قلب عبد مؤمن است که بمقتضای حدیث قدسی: «لا یسعی ارضی ولا سمائی بل یسعی قلب عبیدی المؤمن» سر پرده حقتعالی است. در تعبیری اعتراض نما، انبساط در شکوی و سؤال را با استغناء و ادب می آموزد و به همراه تعبیر صریح، مطلقوی غیر صریح را چون برقی خاطر می پذیرد و آنچنان ظریفانه التماس و مسکت خود را عرضه می دارد که فوق آن در تصور نمی گنجد، و عویصه «خودشناسی و خداشناسی یا خداشناسی و خودشناسی» را با ایمانی: «من تعرف بك غیر مجهول» حل می کند که خدایتعالی را با خدایتعالی باید شناخت و هر چیز دیگر را با او، و حضرتش در هر «برهان» حد وسط است و خود «برهان» بردار نیست زیرا دارای حد و سبب نیست، بلی حق این است که اختلاف طرق الی الله تعالی به حسب اختلاف درجات ادراک رهبوان است.

با عرضه داشتن حسن ظن به رحمت واسعة حق و امید ناگستی به کرم خدای کریم در عین اعتراف به گناهان ماقط کنند، تبیین می کند که اعتقاد حق و عمل صالح بر اصول و فروع شقاوت زا غالب است، و اعتقاد پاک و حسن ظن به رحمت حق و رجاء به کرم عمیص، متمکن از صعود الی الله تعالی است، و اعتقاد باطل و کلمه خبیثه تمکن از عروج الی الله تعالی را ندارد، و اثر این رو است که اصحاب یمن مبتلا به کبائر در یوم الرجوع الی الله تعالی از گرو و رهاقت اعمال آزاد می شوند و صدها معارف عالی دیگر را بالمطابقه یا بالالتزام و یا بدلالة الایمان به اهل اندیشه و تدبیر از زانی می دارد.

و نهایتاً از محور این همه مطالب آشکار و نهان پرده بر می دارد و لحوق به مقام «عز ابهج» الهی را مثلث می نماید و اعلان می کند که مسرت انگیزترین مقام برای سالک الی الله تعالی خلاصی از تعلقات فتنه بار این سقف مقرنس و دخول در حصن عز خداوند عزیز است که نفوذ ناپذیر است و در این حضرت است که معرفت در توحید کامل شده و به توحید در معرفت متبدل می شود و «اکون لك عارفاً» عنیت می یابد و بجز خدا نبیند و به همین حقیقت اشارت دارد دعاء عرفه سید الشهداء علیه السلام در آن فقره که عرض می کند: «انت الذی تعرفت الی فی کل شیء فرابتک ظاهراً فی کل شیء».

خدای من! این تویی که پیگیر شناساندن خود به من در هر چیز شدی پس در هر چه بنگرم تو پدیدار بوده ای!

و! که عبارت مزبور خود نشاط انگیز و عشق آفرین است و بدیهی است که نشاط و عشق ملموس از این عبارت امام علیه السلام درخششی از حقیقت

«عز ابهجی است» که حضرتش بدان متحقق است، و غوغای بهجت آفرین آن تجلی ای است که گوش دل عارفان را می نوازد و لذت زمزمه بآن را در همه نسیحهای وجودشان احساس می کنند!

عز و عزت

عز و عزت تأثیر ناپذیری ناخواسته از غیر خویش است و عزیز یعنی قاهر به غیر مقهور که از اسماء حسناى خداوند متعال است و مرز و حد هر موجودی بدان وسیله اعطاء می گردد که برای دیگری ممنوع الوجود است و مؤمن رهرو الی الله تعالی معتز باین عزت است و پاسداری این عزت را بروی واجب فرموده و اجازه تنازل از عزت را به او نداده چنانکه از امام صادق علیه السلام آمده: «ان الله عزوجل فوض الی المؤمن اموره کلها ولم یفوض الیه ان یکون ذلیلاً اما لسمع الله تعالی بقول: «ولله العزة ولسوله وللمؤمنین».

خداوند عزوجل همه امور مؤمن را به وی تفویض و واگذار فرموده ولی در معرض ذلت واقع شدن به وی تفویض نفرموده، آیا نسی شوی که خدای تعالی چه میفرماید: «عزت به خدای تعالی و پیامبرش و مؤمنین اختصاص دارد».

مؤمن رهرو الی الله تعالی که کادحاً به لقاء حق شتابان است بالقاء اسم مبارک «عزیز» تعبیر هویت می یابد و نشانه لقاء چنانی همانا تأثیر ناپذیری ناخواسته از غیر خویش است یعنی هویتش آنچنان تبدیل می شود که تأثیر غیر در او بدون اراده اش مستنوع است و زورگوئیها و تحمیلهای طواغیت در آستان متیغش چون شراره ای از هیبت عزتش سوسوزده، افسرده و خاموش می گردند و در حدیث از امام محمد باقر علیه السلام آمده: «ان الله تعالی اعطى المؤمن ثلاث خصال: العز فی الدنيا والآخرة والفلح فی الدنيا والآخرة والمهابة فی صدور الظالمین».

خداوند متعال به مؤمن سه خصلت عطا فرموده: عزت در دنیا و آخرت، و ظفر بندی و پیروزی در دنیا و آخرت، و هیت او را در دلهای مستکاران نهاده است.

چرا چنین نباشد؟ در صورتیکه «الله العزه» و بعزت خویش، قاهر بر همه موجودات است و جملگی ممکنات مقهور اویند، و به فضل خود بر رسول الله صلی الله علیه وآله و مؤمنین، منت نهاده و آنان را به مشارکت در این نعمت جلال آفرین و مناعت بخش مکرم ساخته و فرموده: «ولرسوله وللمؤمنین».

بدیهی است که خلعت عزت، جهت رسول الله صلی الله علیه وآله بملاک رسالت و ایمان است و تکریم مؤمنین به «عزة الله تعالی» مدارش ایمان است که با وساطت و سفارت رسول الله صلی الله علیه وآله به آنان موهبت شده است و الزاماً عزت مؤمنین نیز مرهون رسالت رسول الله صلی الله علیه وآله است و از این رو، در تحقق ایمان ناگزیر از اداء شهادتین می باشند.

عزت مؤمن از عزت خدا است

نکته ای که از ثمرات شیرین تدبیر در قرآن کریم در این مقام است، آنکه برای خدای تعالی بحکم اسم مبارک «المؤمن» عزت در حوزه مؤمنین است چنانکه برای رسول الله صلی الله علیه وآله که خود از مؤمنین است، عزت در حوزه مؤمنین است و بنابراین، گستره عزت مؤمنین، شامل عزت الله تعالی و عزت

امید است شورای بازنگری مصوبات و جمع‌بندی پیشنهادات خود را در ارتباط با تمامی هشت موضوع در مدت تعیین شده به مقام رهبری تسلیم نموده تا بعد از موافقت و اضافه کردن نظریات ایشان، رفراندوم برگزار گردد.

مسائل «اهم» زمان حساستر برخورد نمایند. حتی اعلام سیاستهای بازسازی کشور و مسائلی که در این باره مطرح شده نیز در شرایط کنونی به صلاح نمی‌باشد، زیرا تا زمانیکه استراتژی و خطوط کلی نظام تعیین نگردیده (که گوشه‌ای از معین شدن این استراتژی در اصلاح قانون اساسی است)، چگونگی برنامه‌ریزیهای اقتصادی و سیاسی امکان‌پذیر می‌باشد؟

باید مطبوعات کشورها توجه داشته باشند که علاوه بر روزمره‌گی شان، نوشته‌های آنان در معرض قضاوت آیندگان نیز قرار می‌گیرد و نسل آینده سؤال خواهد کرد که چطور روزنامه‌ها و نشریات دههٔ دوم انقلاب به موضوعی با این درجهٔ از اهمیت اعتنای چندانی نمی‌کردند؟

باید مطبوعات کشور ما توجه داشته باشند که علاوه بر روزمره‌گی شان، نوشته‌های آنان در معرض قضاوت آیندگان نیز قرار خواهد گرفت و نسل آینده سؤال خواهد کرد که چطور روزنامه‌های موجود در نظام جمهوری اسلامی ایران در آغاز دههٔ دوم انقلاب، علیرغم وجود چنان فضای باز و مطلوبی که امامشان از اینکه مسأله ترمیم قانون اساسی حتی «پس از یکی دو سال، مورد بحث محافل گوناگون قرار گرفته»، اظهار خوشحالی نمود و مشوق همه نوع اظهار نظر دربارهٔ این مسأله بود به موضوعی با این درجهٔ از اهمیت اعتنای چندانی نمی‌کردند؟!

کشور، یا وجود آن دیکتاتوری، اقدام به چاپ /۱۲۶۰۰۰ مقاله و مطلب و نامه کرده بودند ولی شما در عین وجود فضای آزاد مشارکت مردمی و در حالیکه رهبران اهمیت موضوع را برایتان تشریح کرده بودند. اینگونه دچار مسائل فرعی شدید؟! بهرحال ما خود را نیز در جرگهٔ همان قلم‌بدمستان مذکور در این مقاله میدانیم! و انتظار داریم که دیگران نیز با حساسیت خود به‌ماد صورت‌انحراف از میثاق اسلام ناب محمدی (ص) و خط امام، تذکر و هشدار دهند. ما باید دائماً این مسأله را به یکدیگر تذکر دهیم و هیچگاه در حاکمیت ولی فقیه زمان دچار اینگونه «خودسانسوریا» نشویم.

آنها از ما سؤال خواهند کرد که چطور مطبوعات شوروی در سال ۱۹۵۷ برای اظهار نظر در باره اصلاحات خروشچف و رفرف کشاورزی در این

بیش از نیمی از یک صفحهٔ کامل روزنامهٔ خود را به این امر اختصاص میدهد. حتی «گل آقا» نیز که میتوانست از موضعی متعقدانه و با نثری طنزگونه مردم را به حساسیت بیشتر دعوت نماید. کرکرة دکان حرف حساب خود را در همین شرایط و زمان شاید بخاطر باز شدن دکه‌های مشابه، پایین میکشد! منظور از ذکر این موارد آن نیست که بهانه‌ای بدست صاحبان قلم! داده شود تا هر یک در رسای فواید پخش آن سریالها و نیز «اهمیت جان‌آنها» بعنوان یک انسان» و یا... از فردا، داسخن دهند. همهٔ آنها در جای خود مفید و مهم هستند. لکن مقصود اینست که رسانه‌های گروهی کشور با

والسلام

بقیه از گسترهٔ عزت مؤمن

رسول الله صلی الله علیه وآله می‌شود، و این عزت مؤمنین است که حسن منیمی برای احکام و حریمات است و برای جمعی و حرم رسول الله صلی الله علیه وآله همچون بازوی محکمی ملاذ و ملجاء است که قرآن کریم بر این تکریم گواهی می‌دهد:

«التؤمنوا بالله ورسوله وتعزروه وتوقروه وتسنوه بكرة واصیلا» (سوره فتح، آیه ۹).

تا شما بخدای تعالی و رسولش ایمان آورید و او را یاری و تعظیم نمائید و صبح و مسا تسبیح گوی او باشید.

آیهٔ مزبور برای مؤمن نوازشی است روح‌بخش چه خداوند عزیز، حمایت از حریمات خویش و تعظیم جلال ربوبی و صیانت ساخت مقدس رسول الله صلی الله علیه وآله را بر همت و عزت و الای مؤمن که تسبیح گوی حقتعالی در صبح فروزان و شب دیجور است، مترتب فرموده.

مؤمن است که در دیندای مظلوم جاهلیت قرن بیستم، هنگامی که مشاهده کرد، جانب حقتعالی و حرمت شریعت الهی با دساتن طائفه «ما قدروا الله حق قدره» در شرف هضم است، با جت و جهد تام ناشی از عزت ایمانی قیام نمود و به تعظیم و توقیر جانب حق و پاسداری از حریم رسالت آن چنان همت گماشت که شیطان بزرگ «نکص علی عقیبه».

مؤمن است که مغناطیس روح متعزیز بالله وی ارواح پاک اهل ایمان را مجذوب خویش کرده و از این احباء الله، بنیانی مرصوص در کارزار فی سبیل الله فراهم ساخت و به‌مراه آن بنیانی دیگر اما پولادین با قلم و زبان و تعلیم و بیان پی افکند که نفع دلنشین آن، کفرآباد کاخ کرملین را به اهتزاز درآورد و صدای رسای آن در گوش جبهاتیان طنین انداز شد «که شنیده چنین صدای دراز؟!».

با اتکاء به عز ابهع خدای تعالی بوده که مؤمن متعزیز بالله القانات شیطانی را که مزدوران و قله‌های شیطان بزرگ در آرمان نبوت و جمهوری اسلامی عزیز نموده بودند بحول الله و قوته نسخ کرده و آیات الهی را توقیر و تحکیم بخشید و کوس رسوائی آنان را در پهنهٔ زمین و صحنهٔ تاریخ به نوا درآورد و دهها کراماتی دیگر.

صدق ولی الله تعالی امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «ما نقل الله عزوجل عبداً من ذل المعاصی الی عز التقری الا ان اغناه من غیر مال و اعزه من غیر عشیره و آتاه من غیر بشر» (اصول کافی، ج ۲ ص ۷۶)

و این راهی است که امام صادق علیه السلام آن را برای لحوق به حوزهٔ عز ابهع خدای عزوجل ارائه می‌دهد که متحقق به آن ارواح طیبهٔ مسائخ خود را مجذوب می‌کنند «الله العزة ورسوله و للمؤمنین» را ملموس اهل بصیرت می‌سازند و اصول و فروع دین حنیف را منبع الحسی می‌نمایند. و «اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة» پس «من كان يريد العزة فلله العزة جميعاً».

صدق الله العلی العظیم